

فصل اول: مبانی تحقیق

در این فصل به مبانی کلی تحقیق در «مسأله‌ی تحقیق»، «پرسش‌ها»، «پیشینه» و «اهداف» این پژوهش اشاره شده است:

۱. مسأله پژوهش

طنز، بیان غیرصریح واقعیات تلخ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. دلایل اصلی انتخاب زبان غیرصریح در طنز عبارتند از:

– نویسنده جرأت طرح واقعیتهای تلخ جامعه را با زبان و بیان مستقیم ندارد.

– اوضاع جامعه پذیرای انتقاد به زبان مستقیم نیست.

اما به هر حال هدف طنز اصلاح مفاصل جامعه است نه اصلاح معایب فرد.

فریدون توللی (۱۲۹۶-۱۳۶۴) از جمله نویسندگان موفق معاصر است که مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود را با اسلوبی هنرمندانه و گاه با شیوه‌ای نو و ابتکاری در قالب طنز بیان نموده و به یاری واژه‌ها و ترکیب‌ها و کنایه‌های خنده‌آور به نقد کشانده است و بدین ترتیب، طنز و خنده را وسیله بیداری مردم ساخته است. مسائل مورد بررسی در این پایان‌نامه توصیف و تحلیل درون‌مایه‌ها، شناساندن آماج طنز توللی و بررسی شگردهای زبانی و فرا زبانی اوست.

عمده طنز توللی در دو کتاب *التفاصيل* و *کاروان* جای دارد. *التفاصيل* و *کاروان* به سبک نثر

کهن نوشته شده است، و بیشتر تحت تأثیر *گلستان سعدی* و مقامات حمیدی و همچنین کتب لغت قدیمی است.

این که توللی به چه معایب و نابسامانی‌هایی در جامعه پی برده و با چه شگردی به طرح آنها پرداخته و چه طبقاتی از اقشار جامعه هدف تیر تیز انتقاد طنز وی قرار گرفته‌اند، از جمله موضوعاتی هستند که در این پایان‌نامه بدان‌ها پرداخته شده است.

۲. پرسش‌های پژوهش

۲-۱. مسائل و موضوعات طنز توللی چیست؟

۲-۲. آماج‌های طنز توللی چه کسانی هستند؟

۲-۳. توللی از چه شگردهایی در طنزش بهره جسته است؟

۳. فرضیات پژوهش

۳-۱. واقعیت‌های زندگی مردم، مفاسد اجتماعی، گرفتاری‌های عمومی، مشکلات خانوادگی، فقر و تهی‌دستی، مفاسد و هرج و مرج‌های اداری از قبیل رشوه‌خواری، پارتی‌بازی، موضوعات اساسی طنزهای توللی هستند.

۳-۲. درباریان، وزیران، نمایندگان، رجال سیاسی، وکلا و صاحبان مناصب، عمده‌ترین طبقات آماج طنزهای توللی هستند.

۳-۳. توللی در آثار طنزش از شگردهای زبانی مناسبی سود جسته است. او تلاش کرده به اقتضای درون‌مایه‌های آثارش از لغات و تعابیر عامیانه و در عین حال زبانی کهن در طنزش استفاده کند، از مهم‌ترین شگردهای طنز توللی می‌توان به نقیضه‌گویی، وضع معانی طنزآمیز برای واژگان، وارونه‌سازی و... اشاره کرد.

۴. اهداف پژوهش و ضرورت آن

هدف این پژوهش بیان محتوا و درون‌مایه‌های طنز در آثار فریدون توللی است. به‌علاوه، تجزیه و تحلیل آماج طنز وی و بررسی شگردها و شیوه‌های زبانی که توللی برای گیرا شدن طنزش از آن بهره جسته است، از اهداف این پژوهش به شمار می‌رود.

۵. پیشینه‌ی پژوهش

آثار طنز در ادبیات‌فارسی منحصر به عصر مشروطه و پس از آن نبوده است، بلکه از روزگاران کهن این شاخه از ادبیات رونق و رواج داشته است. پدیدآوردگانی که غالباً از بیم حاکمان بیدادگر قادر نبودند نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های عصر خود را با زبانی صریح و با بیانی روشن مطرح نمایند، این مسائل را با زبانی انتقادی و در قالب طنز ارائه کردند و بدین ترتیب در روشنگری اذهان عمومی نقش بسزایی ایفا نمودند. شاعرانی همچون عطار، سعدی، مولانا، حافظ، سیف فرغانی، به خصوص عبید زاکانی در این وادی گام برداشتند. آن‌ها در آثار طنز خود، طنز را ابزاری برای بیان رندانه‌ی آلام بشری و زهرخندی بر مسائل و مشکلات موجود در جامعه قرار دادند.

در دوره‌ی مشروطه طنز از حالت فردی خارج شد و هدف تیر انتقادش جامعه شد. در این دوره شاعرانی همچون نسیم شمال، ایرج میرزا و علی‌اکبر دهخدا در ورود طنز به مرحله‌ی جدیدتر و گسترش آن به سایر شئون زندگی اجتماعی و مسائل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی بسیار مؤثر بوده‌اند.

در عصر پهلوی شاعران و نویسندگان توانایی در زمینه‌ی طنز به به فعالیت پرداختند، که از جمله‌ی آن‌ها فریدون توللی است. درباره‌ی انواع طنز و شوخ‌طبعی آثار متعددی تألیف شده که علاوه بر

تعاریف و مفاهیم آن، سیر تاریخی طنز نیز در آن‌ها آمده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان از این آثار یاد کرد:

- آراین پور، یحیی، (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، ۲ جلد، نشر زوار، تهران.
- رزمجو، حسین، (۱۳۷۴)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، چاپ سوم، نشر آستان قدس رضوی، مشهد.
- صدر، رؤیا، (۱۳۸۱)، *بیست سال با طنز*، چاپ اول، نشر هرمس، تهران.
- موسوی گرمارودی، سید علی، (۱۳۸۰)، *دگرخند*، چاپ اول، نشر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.

زندگی‌نامه و معرفی آثار توللی در بعضی از منابع ذکر شده است از جمله:

- فرجیان، مرتضی - نجف زاده بارفروش، محمد باقر، (۱۳۷۰)، *طنز سرایان ایران از مشروطه تا انقلاب*، ۳ جلد، چاپ اول، نشر بنیاد، تهران.

درباره‌ی طنز توللی اثر مستقلی نگاشته نشده است؛ اما در کتابهای ذیل که هر سه این کتاب‌ها درباره آثار و زندگی فریدون توللی نوشته شده، به چند نمونه از قطعات طنزآمیز توللی اشاره شده است.

- باباچاهی، علی، (۱۳۸۰)، *این بانگ دلاویز*، زندگی و شعر فریدون توللی، چاپ اول، نشر ثالث، تهران.

- پرهام، مهدی، (۱۳۸۳)، *امید در کام نومیدی*، چاپ اول، نشر آبی، تهران.

- ذوالریاستین شیرازی، صدرا، (۱۳۸۶)، معاصران فریدون توللی، *فراز و فرود*، چاپ اول، نشر نوید، شیراز.

در سال‌های اخیر چندین پایان‌نامه در زمینه‌ی طنز نگاشته شده است. با وجود این که هیچ یک از این پایان‌نامه‌ها به طنز توللی اشاره‌ای ندارد، اما در مباحث نظری چون تعریف طنز و سیر تاریخی طنز، زبان طنز، مضامین اجتماعی و نیز به برخی از تحلیل‌ها و شگردهای طنز ناظر است که اهم این تحقیقات عبارتند از:

۱- بررسی محتوا و ساختار طنز در نثر مشروطه (۱۳۲۰-۱۲۷۰ هـ.ش)، جواد دهقانیان؛ به راهنمایی محمدحسین کرمی و زهرا ریاحی‌زمین، پایان‌نامه‌ی دکتری تخصصی، دانشگاه شیراز، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۶.

۲- طنز در اشعار ابوالقاسم حالت، علی‌اصغر دورکی؛ به راهنمایی علی‌اکبر باقری خلیلی، استاد مشاور: حسین حسن‌پور آلاشتی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۵.

۳- تحلیل ساختاری و مضمونی در کتاب‌های کیومرث صابری فومنی و... (از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹) مهدی سعیدی، به راهنمایی ابوالقاسم رادفر، استاد مشاور: محمد دانشگر، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱

۴- شرح حال و نقد آثار فریدون توللی، لیلا ملکی، به راهنمایی غلامحسین مرزآبادی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشکده‌ی الهیات، ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۲.

۵- تأثیر طنزنویسان اران (آذربایجان) بر طنز دوره‌ی مشروطه، زهرا مختاری ثمرین، به راهنمایی مهدی نیک‌منش، استاد مشاور: ذوالفقار علامی مهماندوستی (۱۳۸۸). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات، زبانها و تاریخ، دانشگاه الزهرا.

۶- تحلیل طنز عبید زاکانی و دهخدا، عذرا صمدی، به راهنمایی معصومه موسایی، استاد مشاور: مریم مشرف، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی، ۱۳۸۵.

۷- نقد صورت‌گرایانه‌ی آثار طنز عمران صلاحی، اعظم هدایتی مهردانی، به راهنمایی نسرین فقیه ملک مرزبان، استاد مشاور: مریم حسینی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات، زبانها و تاریخ، دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۸.

۸- بررسی طنز در کتاب البخلاء جاحظ، روح‌الله نصیری، به راهنمایی صغری فلاحتی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۶.

۶. ضرورت موضوع

توللی از طنزپردازان دوره‌ی پهلوی است و به خوبی دورانی را که در آن بوده؛ ضعف‌ها و نابسامانی‌ها و بی‌نظمی‌های موجود در فضای سیاسی و اجتماعی را به تصویر کشیده است. اما آن‌چه در خور توجه است این‌که توللی با وجود دو اثر *التفصیل* و *کاروان* به طنزپردازی در میان مردم و

حتی ادبا -آن چنان که با اشعار جدیدش شناخته شده است- معروف نیست. و آثار طنزش مورد بی‌مهری و کم‌لطفی واقع شده است و این آثار تقریباً گمنام و متروک مانده‌اند. قطعات طنزآمیز توللی در برگیرنده‌ی حوادث و اتفاقات سیاسی و فراز و نشیب‌های حیات تاریخی ایران است و خواننده با مطالعه‌ی آنها با تاریخ عصر پهلوی آشنا می‌شود؛ ولی به‌جای آن که با قلم خشک نثر تاریخی نوشته شود، با قلم شیرین و زیبای طنز نگاشته شده است.

ویژگی بارز آثار توللی این است که او سعی کرده در آنها به شیوه‌ی کهن، ذهن مردم را نسبت به فضای سیاسی و اجتماعی کشور آگاه کند و بینش سیاسی و اجتماعی مردم را بالا ببرد، و ذهن‌های خفته را بیدار کند. التفصیل‌های توللی ابتدا به صورت قطعات طنزآمیز در روزنامه‌های آن دوران چاپ می‌شد تا این که در سال ۱۳۲۴ توللی با جمع‌آوری این قطعات پراکنده، آنها را در کتاب *التفصیل* به چاپ رساند. و پس از آن دومین مجموعه‌ی طنز خود را به همان سبک و سیاق *التفصیل* در سال ۱۳۳۲ با نام *کاروان* منتشر کرد.

فصل دوم

طنز و تاریخچه‌ی آن

طنز مجموعه‌ای است از عناصر متضاد: تفکر و رؤیا، رضایت‌مندی و شکایت، غم و شادکامی، و انعکاس این عناصر از طریق کلمات و تعبیر و اصطلاحات عامیانه، کنایه‌ها، اشاره‌ها، متل‌ها و لغزها که با وجهی انتقادی مطرح می‌شود. طنز با پیوند دادن احساسات ظریف به وجود آورنده‌ی خود با مسائل و مشکلات موجود در زندگی مردم، باعث درمان دردهای مزمن اجتماع می‌شود.

برای پی بردن به معنای طنز باید از ابتدایی‌ترین ابزار بشر برای ارتباط با دیگران یعنی خنده

آغاز کرد:

۱. خنده

افراد تعبیر مختلفی برای خنده دارند، عده‌ای آن را نشانه‌ی سبکسری، نادانی و شیطنت می‌پندارند و برعکس افرادی هم آن را نماد توانایی و خرد و خوشبختی‌اش می‌دانند. در این میان تعریف فلاسفه‌ی یونان از انسان در عبارت «جانور خندان» در خور توجه است.

از دیدگاه وکیلی در کتاب *جامعه‌شناسی جک و خنده* اگر با نگاهی دقیق به پدیده‌ی خنده بنگریم، خواهیم دید که بخش مهمی از رفتارهای اجتماعی آدمی، با این پدیده درگیر است. عناصر زبانی خاصی برای القای این رفتار تشکیل یافته‌اند و سلسله مراتب اجتماعی مشخصی بر مبنای آن شکل گرفته است. با نگاهی جامعه‌شناسانه در خواهیم یافت که خنده به عنوان کنشی اجتماعی، نقشی برجسته را در تنظیم ارتباطات اجتماعی ایفا می‌کند. وقتی با این دید به پدیده‌ی خنده می‌نگریم، متوجه نکاتی می‌شویم، که در نگاه نخست، بعید و دور از ذهن می‌نمایند. در واقع، در پشت پرده‌ی خنده، اموری بسیار جدی پنهان است. خنده از لحاظ رفتارشناسی، نوعی الگوی

رفتاری ثابت^۱ است. مجموعه‌ی پیچیده‌ای از رفتارها هستند، که به صورت رشته‌ای از حرکات پیاپی سازماندهی شده‌اند. پایان هر واحد رفتاری در این مجموعه، محرکی است که رفتار بعدی را راه‌اندازی می‌کند و به این ترتیب با ورود محرکی که نخستین حلقه‌ی این زنجیره را آغاز کند، کل الگوی رفتاری اجرا می‌شود. این الگوهای رفتاری ثابت در جانوران و انسان مشترک هستند و به شکل ناخودآگاه و خودکار در برابر محرک‌های خاص محیطی آزاد می‌شوند. اثر جسمی خنده در دو مرحله ظاهر می‌شود؛ مرحله‌ی اول تحریک سالم بدن و مرحله‌ی دوم استراحت عمیق است. خنده سبب ترشح آندروفین- همان داروی طبیعی بدن برای مقابله با درد و استرس به جریان خون- می‌شود. خنده سبب پدیدآمدن صدای قهقهه، باز شدن کامل دهان، عقب رفتن سر، بالا آمدن شانه، به خود پیچیدن، دل خود را گرفتن و پای خود را به زمین کوبیدن می‌گردد. (وکیلی، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۲)

اوضاع و احوال و عوامل و شرایطی که خنده را به وجود می‌آورد قرن‌ها موضوع بحث فیلسوفان بوده است. هابز^۲ (۱۵۸۸-۱۶۷۹ میلادی) گفته است: «احساس ناگهانی تفوق، خنده می‌آورد.»

کانت^۳ (۱۷۲۴-۱۸۰۴ میلادی) گفته است: «حالت فشار یا انقباضی که ناگهان به هیچ تبدیل شود خنده انگیز است.»

¹ Fixed Action Pattern

² Thomas Hobbes

³ Emmanuel Kant

شوپنهاور^۱ (۱۷۸۸-۱۸۶۰ میلادی) گفته است: «هر بیانی که در او [انسان] ناسازگار باشد،

خنده‌انگیز است.» (حلبی، ۱۳۶۴: ۵۹)

هانری برگسون^۲ (وفات ۱۹۴۱ میلادی) فیلسوف فرانسوی، کتابی دارد با عنوان خنده که آن را در سال ۱۹۱۰، تألیف کرده است. او در این کتاب نتایج مطالعات فیلسوفان گذشته و تحقیقات روان‌شناسان معاصرش را درباره‌ی خنده نقل کرده، اما هیچ یک از آن‌ها را تمام و خالی از نقص نمی‌پندارد. برگسون کوشیده است بیان نماید که چه اموری خنده‌آورند، او برخلاف عقاید فلاسفه‌ی مشاء که انسان را حیوان خندان معرفی نموده‌اند، تعریفی دیگر از انسان ارائه داده و گفته: انسان حیوانی است مضحک و این تعریفی است به اصطلاح منطق جامع و مانع، زیرا شامل همه‌ی افراد انسان است، و شامل غیر انسان نیست. پس اگر به حیوانی می‌خندیم، تنها از جهت مشابهتی است که آن حیوان در حالتی از احوالش با انسان پیدا کرده است. پس خنده بر خلاف آن‌چه که بسیاری از روان‌شناسان پنداشته‌اند از حس زیبایی‌پرستی ناشی نمی‌گردد؛ زیرا خنده پاسخ یک احتیاج اجتماعی است. خنده بر آن است که معایب و نواقصی که در حیات اجتماعی پدید آمده بر طرف شود. (صدر، ۱۳۸۱: ۱۸)

۲. چرا می‌خندیم

لازمه‌ی خنده دریافتی عمیق از رویدادهاست و تیزهوشی و قدرت درک پیچیدگی‌ها، کلید آن است. ماهیت خنده در آدمی به هیچ عنوان حسی و سطحی نیست. انسان به طور ناگهانی بین

^۱. Arthur Sopenhaure

^۲. Henri bergson.

آن چه هست و آن چه انتظار آن را دارد، تناقض می‌بیند و به خنده می‌افتد؛ از مشاهده‌ی ناسازگاری‌ها و عدم تجانس‌ها متعجب می‌شود و می‌خندد.

در کتاب بیست سال با طنز به سخنی از ارسطو اشاره شده است «از میان جانوران تنها آدمیزاده است که می‌تواند بخندد» به طور حتم منظور فیلسوفی چون ارسطو از بیان این مطلب، اشاره به خنده به عنوان یک امر ذاتی و فیزیولوژیک نیست؛ او به خنده‌ی ارادی‌ای که پس از دیدن یا شنیدن مطلبی و با تفکر صورت می‌گیرد اشاره می‌کند. (صدر، ۱۳۸۱: ۱)

انسان در برخورد با مشکلات، مصائب و اموری که مطابق نظر و عقیده‌اش نباشد ولی صورت پذیرد، زجر می‌کشد و باید در این حالت، کشمکش روحی و ذهنی را که باعث از پای درآمدنش می‌شود کناری نهد، و با روی خوش و خنده به مقابله با آن مشکلات بپردازد؛ زیرا در این صورت، تخلیه روحی و روانی می‌شود، به نوعی انرژی فکری می‌گیرد و سپس به تفکر و اندیشه برای حل آن اقدام می‌کند. اگر انسان این کار را نکند، غم و ناراحتی ناشی از آن مشکلات، در وجودش لانه کرده، و کم‌کم او را از پای در می‌آورد. (برهانی، ۱۳۷۲: ۱۹-۲۰)

ممکن است خنده با تحقیر همراه نباشد و با خود حس همدردی داشته باشد و به تعبیر افلاطون با مخلوطی از لذت و رنج همراه باشد. انسان نه با فرد که با رویدادی می‌خندد و بی‌ثباتی‌ای را حس می‌کند که این بی‌ثباتی در وجود همه‌ی افراد از جمله خود او نیز وجود دارد. از هنگامی که انسان بدی را شناخت و در روابط فردی و جمعی زندگی شر، آرام و قرارش را گرفت، طنز را ساخت تا سپری برای مواجهه با بلایا و کژی‌ها و ناراستی‌ها باشد.

۳. گونه‌های شوخ طبعی

هنگامی که هنرمند از قالب شوخ طبعی و سخن طیبت‌آمیز، برای بیان اهدافش استفاده می‌کند. نتیجه‌اش بیان ناگفته‌هایی است که صدایش و انعکاسش تمام‌دنیای انسان‌ها را در بر می‌گیرد. و لازمه‌ی این انعکاس، رعایت شرایط موجود و نوع نگاه هنرمند است تا با ذهنی هوشیار، قالبی از شوخ طبعی را برگزیند که برای بیان اهدافش مناسب‌تر باشد.

به تعبیر تارکوفسکی^۱ (کارگردان و فیلسوف روس)، هنرمند به‌جای همه‌ی کسانی حرف می‌زند که خود قادر به سخن گفتن نیستند.

شوخ طبعی بر اساس عمق و غنا، قالب و زبان یا موضوع تقسیم‌بندی می‌شود. اگرچه در گذشته، همه‌ی این مفاهیم را در مقوله‌ای به نام «هزل» می‌گنجاندند، ولی اکنون تنها بخشی از انواع شوخ طبعی در این قالب می‌گنجد. در یک نگاه گذرا، می‌توان گفت شاخه‌های اصلی شوخ طبعی را هزل، هجو و طنز دانسته‌اند، در یک تعریفی از شاخه‌های شوخ طبعی که اکثر صاحب‌نظران بر سر آن توافق کلی دارند. هجو را، ضد مدح و هزل را، ضد جد دانسته‌اند. (صدر، ۱۳۸۱: ۲-۳)

۱-۳ هزل. (wit)

هزل واژه‌ای عربی است و در فرهنگ‌ها «شوخی، مزاح، بیهوده‌گویی» (معین، ۱۳۴۷: ۵۱۳۸)، «لاغ‌بازی کردن، مسخرگی، لودگی و ظرافت کردن با دیگران» (دهخدا، ۱۳۴۵: ۲۰۸) آن را به معنای «دروغ و خلاف واقع و باطل و سخنان زشت و شرم‌آور به قصد شوخی، تفریح و نشاط نیز دانسته‌اند.» (صدر، ۱۳۸۱: ۵)

¹.Andrei Tarkovski

هزل در گذشته، نزد اهل بدیع، جزو محسنات معنوی قرار می‌گرفته است و افرادی همچون ابوهلال عسگری و تفتازانی بر این عقیده بوده‌اند که اگرچه در ظاهر به صورت شوخی و لعب و مطایبه ذکر می‌شود، ولی در حقیقت، هدف آن بیان مسأله‌ای واقعی و جدی بوده است.

اما تعریفی که علی‌اصغر حلبی در تاریخ طنز و شوخ طبعی درباره‌ی هزل ارائه می‌دهد گویای این مطلب است که هزل به غیر از خندیدن و خندانیدن و شوخ طبعی بعد دیگری دارد که در آن از گفتن و نوشتن سخنان بیهوده که معمولاً شرم‌آور است، ابایی ندارد و این جسارت منافاتی با تعهد و آزاداندیشی اندیشمندان نداشته است و شعرا و نویسندگان، ترس از بیان آن نداشته‌اند و آن را برای هر نگرش سالمی ضروری می‌دانسته‌اند. (حلبی، ۱۳۷۷: ۳۰)

گاهی به نظر می‌رسد که هزل، جز وسیله‌ای برای خندانان اصحاب ثروت و صاحبان ناز و نعمت فایده‌ی دیگری ندارد و افرادی که به این کار می‌پردازند، بی‌شرم و شوخ‌چشم و مسخره‌اند. البته این نگرش به هزل نتیجه‌ی نگاه سوداگرانه‌ی برخی از هزل‌پردازان بر این شاخه از ادبیات است، چرا که به هزل به عنوان منبعی برای کسب درآمد شخصی نظر داشته‌اند و این باعث شده که گاهی ابتدایی‌ترین اصول را زیر پا بگذارند، و اخلاق حرفه‌ای را قربانی سود شخصی کنند، ولی این گروه از افراد را باید از آن دسته از ادبای متعهد که هدفشان از بی‌پروایی و بیان تعبیر رکیک ذکر مسائل و آلام بشری و کمک به رشد سطح بینش مخاطب است جدا کرد. اگر چه ممکن است در ظاهر اخلاق را زیر پا بگذارند، اما در واقع با نشان دادن پلیدی‌ها و عریان‌نمایی و اغراق در بیان زشتی‌ها، همسو و هماهنگ با اصول اخلاقی حرکت می‌کنند. (صدر، ۱۳۸۱: ۳-۴)

۲-۳. هجو (lampoon)

هجو واژه‌ای عربی و در لغت به معنی: «نکوهیدن، سرزنش، نکوهش، فحش، دشنام دادن کسی را به شعر، مذمت به شعر، شعر مذمت‌آمیز، سخن بیهوده و پوچ» (معین، ۱۳۴۷: ۵۱۰۴) است.

نیکوبخت در سیر تطور هجو در شعر فارسی بر این عقیده است که قصد هجو تخریب است و غلبه در آن بر تصریح و وضوح تندی و تیزی است، در هجو اغراض شخصی حاکم است و هدفش مردم‌آزاری است، بوی کذب و دروغ در آن به مشام می‌رسد، هجو از دشمنی و کینه‌توزی مایه می‌گیرد و در آن فرد یا چیز معینی هدف قرار می‌گیرد. (نیکوبخت، ۱۳۷۵: ۱۲۷)

اما نوع نگاه ادبا به مقوله‌ی هجو متفاوت است؛ گاهی عده‌ای از شعرا به کار بردن واژه‌ای زشت را روا و مجاز دانسته‌اند و برخی از آنان مبحث هجو را در نوشته‌های ادبی مورد نکوهش قرار داده‌اند و نویسندگان و شعرا را به پرهیز و دوری از این فرهنگ و کردار، تشویق و ارشاد کرده‌اند.

«شاعران بزرگی هجو را در آثارشان به کار برده‌اند، شعرایی همچون فردوسی درباره‌ی محمودغزنوی، ابوالعلائی گنجوی درباره‌ی خاقانی و بالعکس، مجیر بیلقانی درباره‌ی خاقانی و بالعکس، فتوحی درباره‌ی انوری، سوزنی درباره‌ی عمیق و سنایی و انوری درباره‌ی بلخ و شریف تبریزی درباره‌ی استادش لسانی شیرازی، وحشی‌بافقی درباره‌ی موحدالدین کاشانی و تابعی خوانساری و بالعکس‌شیدای فتحپوری درباره‌ی طالب آملی و کلیم و قدسی و... نمونه‌هایی از هجو در طول تاریخ ادب فارسی است. (فرجیان و نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۰: ۸۱۳)

۳-۳. طنز (satire)

«طنز در لغت به معنی ریشخند کردن، مسخره کردن، طعنه زدن، ناز و کرشمه، عملی که جنبه‌های نادرست یا ناروای پدیده‌ای را مورد تمسخر قرار می‌دهد و هدف آن اصلاح است.» (معین، ۱۳۸۵: ۷۴۲) «در زبان فارسی، طنز به معنی افسوس کردن، مسخره کردن، طعنه زدن، سرزنش (به کنایه) آمده است.» (حلبی، ۱۳۶۴: ۱۴۵)

«معادل انگلیسی طنز satire و واژگان هم‌خانواده آن satirist (طنزپرداز)، satiric (طنزآمیز) و satirize (کسی را به طنز کشیدن) هستند.» (اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

طنز نوعی ادبی است که صراحت و پرده‌داری هجو و هزل را ندارد و اغلب با تعریض و کنایه و به طور غیرمستقیم عیوب کسی یا کاری را بیان می‌کند. طنز را باید از دو رهگذر مورد بررسی قرار داد: نخست از لحاظ نیاز درونی و پالایش روانی طنزپرداز و دیگر از جهت اثربخشی‌های اجتماعی و سیاسی و اخلاقی آن. از دیدگاه نخست باید توجه داشت که به گفته‌ی اکثر روان‌شناسان اظهار خاطرات تلخ و پر هیجان زندگی گذشته و به طور کلی گفتن و فاش کردن خاطراتی دردناک که رنج‌های فراوانی را برای صاحبش به وجود آورده است، باعث تسکین آن آلام می‌شود. در واقع هر خاطره‌ی تلخی حاصل مقداری انرژی عاطفی است، از این جهت اگر در حفظ و کتمان خاطرات ناخوشایندمان بکوشیم، کمی انرژی مزاحم در ذهن، جمع می‌شود و ما را دچار دردها و بیماری‌های روانی می‌کند، اما چنانچه خاطرات ناخوشایند را به یاد آوریم و بر زبان برانیم انرژی متراکم ناشی از مشکلات عاطفی آزاد می‌شود و ناخوشی برطرف می‌گردد.

طنز هر چند می‌خنداند، اما قبل از آن که نقش تبسم از چهره‌ی خواننده محو شود، نیروی تفکر و آگاهی وی را بر می‌انگیزد و وجدان انسانی او را بیدار می‌کند. به گونه‌ای که خنده‌ی

نخستین به ظرفی می ماند که آن را از داروی تلخ نصیحت و آگاهی پر کرده باشند، این خنده‌ی تلخ به پیش‌پرده‌ی خنده‌داری شبیه است که نمایش غم‌آلودی داشته باشد و هدفش ویران کردن عوامل ایجادکننده‌ی ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی است.

از دیدگاه میرصادقی، طنز به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که در آن حماقت یا ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی یا اشتباهات، زشتی‌ها و نادرستی‌ها و مفاصد فرد و جامعه با شیوه‌ای تمسخرآمیز و اغلب غیرمستقیم بازگو شود. شاعر یا نویسنده‌ی طنز پرداز با مسخره‌گرفتن اشخاص یا آداب و رسوم و مسائل موجود در جامعه، از آنها انتقاد می‌کند، و بدین طریق آن‌ها را محکوم می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۸۱-۱۸۰)

«طنز با چیزهای عجیب و استثنایی کاری ندارد. طنز آنچه را برای همه عادی و طبیعی و خردمندانه به نظر می‌رسد، از چنان زاویه‌ای به تماشا می‌گذارد که غیر عادی بودن، غیر طبیعی بودن، و ابلهانه بودن آن آشکار می‌شود.» (تنکابنی، ۱۳۷۵: ۵۲)

محمدرضا اصلانی طنز را وسیله‌ای می‌داند که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی و سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد. طنز تفکر برانگیز است و ماهیتی چند لایه دارد و گرچه طبیعتش بر خنده استوار است، اما خنده را تنها وسیله می‌انگارد برای نیل به هدفی برتر و آگاه ساختن انسان به عمق رذالت‌ها، طنز گرچه در ظاهر می‌خنداند، اما در پس این خنده واقعیتهای تلخ و وحشتناک وجود دارد که در عمق وجود خنده را می‌شکافد و انسان را به تفکر وا می‌دارد. (اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۱) طنز با نیشخندی کنایی و استهزاآمیز که اغلب آمیخته با تلنگر است با رعایت اصول اخلاقی و انسانی سعی در تصحیح عیوب و نواقص در فضای اجتماع را دارد. طنز واقعی ابزاری است برای انتقاد غیرمستقیم

کج رویها، افراطها، بی‌نظمی‌ها و بی‌عدالتی‌های فردی و اجتماعی در فضای جامعه با زبانی سخره-آمیز و خنده‌دار. طنز با دریچه‌ای که نماد شادی و نشاط است (خنده) هرآن‌چه غم و درد حقیقی است به خواننده القا می‌کند؛ این غم و درد را نه به عنوان بازی با ذهن و روح مخاطب که برای باز کردن دیدگانش بر حقیقت و نه برای تفنن و سرگرمی که برای آگاهی بخشیدن و نه برای سکون و یک‌جانشینی که برای حرکت کردن به سوی بهبود و پویایی به صورتی کاملاً هدف‌مندانه بیان می‌کند.

مهدی سعیدی در تحلیل ساختاری و مضمونی طنز در کتاب‌های کیومرث صابری فومنی درباره‌ی انواع طنز از لحاظ مضمون می‌نویسد؛ طنز را از لحاظ مضمون به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- طنز سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، که امروزه به طنزهای ژورنالیستی نیز معروف است، به موضوع‌های روز جامعه و بیان طنزآمیز آن می‌پردازد.

۲- طنز تاریخی، عموماً در قالب داستان کوتاه یا رمان به انتقاد از یک واقعه یا شخصیت تاریخی می‌پردازد.

۳- طنز فلسفی، باورهای خرافی در دین که مضمون آن اعتراضی فلسفی یا انتقادی دینی از خرافات به نام دین است. (سعیدی، ۱۳۸۱: ۳۸)

فرهنگ‌نویسان غربی طنز را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: «طنز لفظی و طنز موقعیت یا ساختاری. در طنز لفظی ما با ظاهر و شکل واژگان سر و کار داریم. در این نوع طنز واژگان اغلب در معنای متضاد خود به کار می‌روند.» طنز لفظی در ساده‌ترین حالتش گفتن چیزی است که منظور گوینده نیست. جانسون آن را کلامی می‌دانسته است که در آن معنا مخالف لفظ است. این‌گونه طنز اغلب

اغراق آمیز یا تحقیرآمیز است؛ درخام‌ترین حالتش مثل این که کسی به کس دیگر که هر روز می‌بیندش بگوید: دو سال است تو را ندیده‌ام.» (کادن، ۱۳۸۰: ۲۰۷)

۴. شاخه‌های دیگر شوخ‌طبعی

رؤیا صدر در کتاب *بیست سال با طنز* می‌نویسد اگر **هزل** به دور از زشت‌گویی بیان شود و تنها هدفش خنداندن مخاطب باشد به **فکاهه** بدل می‌شود. **فکاهه** صورت تکامل یافته و عمیق **هزل** است که از جنبه‌های شخصی در آمده و مخاطب عام یافته است. به همین دلیل، در همه‌جا قابل استفاده است و بیشتر بر عنصر طبیعت و خنده تأکید دارد.

قدما تا حدودی اصطلاح **مطایبه** را هم معنی **فکاهه** استفاده می‌کردند و هر سخن خنده‌دار و ملازم با مزاح، بذله‌گویی و شوخ‌طبعی را **مطایبه** می‌نامیدند، با این تفاوت که **مطایبه** معمولاً شوخی‌های لفظی را در بر می‌گرفت، در حالی که **فکاهه**، معنای عام‌تری داشت و به عرصه‌ی اعمال و حرکات نیز کشیده می‌شد.

در این میان **لودگی** را نیز به دلایلی می‌توان مترادف **مطایبه** به حساب آورد؛ با این تفاوت که عمق **مطایبه** را ندارد و به شوخی علنی و عامه‌پسند به هدف ایجاد خنده اطلاق می‌شود.

فکاهه در لطیف‌ترین شکل خود به **لطیفه** تبدیل می‌شود که ذهن و روح را به وجد می‌آورد و به علت عمق و غنا و نرمی در بیان، بیش از آن که خنده‌ی مخاطب را برانگیزد او را به شغف و می‌دارد.